

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

یک داستان پند آموز!

شخصی قبل از فوت اش به پسر خود گفت: " این ساعت را پدرکلان ات برایم داده است. تقریباً ۲۰۰ سال از عمرش می گذرد. پیش از اینکه برایت بدهم، به فروشگاه جواهرات برو و بپرس که آن را چند می خرند.

پسر به جواهر فروشی رفت و برگشته به پدرش گفت: " ۱۵۰ دالر قیمت کردند".

پدرش گفت: " به دکان های فروش لوازم کهنه برو.

پسر رفت و برگشت و به پدرش گفت: " ۱۰ دالر قیمت کردند و گفتند بسیار پوسیده شده است".

پدر از پسرش خواست به موزیم برود و ساعت را نشان دهد.

پسر به موزیم رفت و برگشت و به پدرش گفت: "مسؤل موزیم گفت که ۵۰۰ هزار دالر این ساعت

را می خرد و آن را در جمع اشیای قیمتی موزیم می گذارد.

پدرش گفت: "می خواستم این را بدانی که جاهای مناسب، ارزش تو را می دانند. هرگز خود را

در جاهای نامناسبت جست و جو مکن و اگر ارزش ات را هم پیدا نکردی خشمگین نشو. کسانی

که برایت ارزش قایل می شوند، از تو قدردانی می کنند. در جاهایی که کسی ارزش ات را نمی

دانند حضور نداشته باش!